



شعله جاوید ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن حزبی انقلابی احتیاج است.
بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که
بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم
(- مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی -
لنینیستی (- مائویستی) پایه گذاری شده باشد،
نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را
برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش
رهبری کرد.
(مائوتسه دون)

شماره دوم دوره دوم ماه قوس (دسامبر) سال 1370 (1991)

سیمای رهبران جهادی در آئینه موافقت نامه مسکو

با وجودیکه سیمای و چهره ضد انسانی " رهبران جهادی " و پایه های اساسی موضع گیری سیاسی و ایدئولوژیک آنها هنوز برای اکثریت توده های میلیونی خلقهای ملیت های مختلف کشور ما کاملاً بر ملا نشده و برای شناساندن و افشای کامل و همه جانبه آن زمان بیشتر و پشتکار بیشتری لازم است که مستقیماً با پروسه جنگ خلق و ایجاد پایگاه های انقلابی در پیوند قرار می گیرد، با آنهم حوادث و واقعیاتی رخ می دهند که زمینه های خیلی مساعدی برای پیشبرد این مبارزه و افشگری بوجود می آورند که یکی از این زمینه ها دیدار چند روزه بسیاری از تنظیم های " جهادی " سنی و شیعه تحت ریاست برهان الدین ربانی از مسکو توافقنامه مشترک آنها با جانب روسها بود. این موافقت نامه بعداً از جانب گلبدین و دیگران نیز با برخی اگر و مگرهای مورد تأیید قرار گرفت.

موافقتنامه مسکو عبارت آن گام کلیدی و مهمی می باشد که قطعاً در شناساندن چهره حقیقی این احزاب که همه مزدور و خدمتگزار امپریالیستها، مرتجعین منطقه و عرب بوده و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغانستان اند کمک شایانی می نماید. برای حزب کمونیست افغانستان تعجبی ببار نمی آورد که چرا این احزاب مدعی دفاع از اسلام در چنین شرایطی که دیگر پروسه از هم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی می رود تا به فرجام قطعی خود برسد و دولت کابل نفس های آخرین خود را می کشد، این احزاب بجای تشدید مبارزه علیه دولت کابل و تکیه بر شعار سرنگونی قهری وی و دفاع فعال و بدون قید و شرط از تمایلات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه جمهوریت های آسیای میانه، در خواست غرامات جنگی و غیره و غیره می شنابند تا روس های شوونیست را مورد حمایت قرار داده و نقش ارتجاعی خود را به نفع پروسترویکای گورباچف و نظم نوین بوش اجرا نمایند. زیرا اگر دیروز این همه تنظیم ها زیر نام مبارزه علیه کمونیسم و قشون سرخ متجاوز برافغانستان در جهت تأمین منافع امپریالیسم آمریکا و شرکایش به خوش خدمتی پرداخته می کوشیدند تا دولت سرمایه داری بیروکراتیک سوسیال امپریالیستی شوروی و رویزیونیستهای حاکم در آنرا رژیم های " جنایتکار کمونیستی " وانمود سازند، اکنون بعد از جور آمدن آمریکا و شوروی بخصوص بعد از کودتای ناکام ماه سنبله جناح بیروکرات ها دهل و نغاره " حل مسالمت آمیز سیاسی قضیه افغانستان " از جانب بسیاری دول ارتجاعی هر چه بیشتر

بصدا درآمده و همه گرگ ها طالب آن شدند که نباید مردم بیچاره افغانستان چنین بی سرنوشت ، آواره و درحالت جنگی قرار داشته باشند ، جنگی که دیگر زمینه دوام آن از بین رفته است .
برمبنای دیدگاه فوق است که طرح پنج فقره ای سرمنشی دول متحد ، کنفرانس سه جانبه ایران ، پاکستان و مجاهدین یکی بعد از دیگری ارائه و برگزار شدند . همه مرتجعین بر " بین الافغانی کردن مذاکرات " پافشاری و برآن رای موافق نشان دادند . هنوز دور دوم مذاکرات سه جانبه در ایران و تگ و دو سرمنشاء دول متحد به پایان نرسیده بود که بین وزرای خارجه آمریکا و شوروی در مسکو موافقت نامه ای قطع تمویل سلاحها به " هردو جانب درگیر در جنگ افغانستان " به امضاء رسید .

به تعقیب این موافقتنامه هیأتی از جناح های مختلف مجاهدین " به پا بوسی روسها دویدند تا عرایض خدمت گذاری و چاکرپیشگی خود شان را تقدیم نمایند و تلاش هم کردند که اعتماد روسها را آنچنان جلب نمایند که آنها حاضر شوند برقید قانونی بودن حکومت ننگین اعتراف و درنشاندن این ها بجای حکومت وی حتی اگر لازم باشد به مداخله نظامی نیز متوسل شوند ؟ !
وقتی روسها چنین خدمتگاران صاقد و سینه چاکی ظاهرا با اتوریته در بین توده ها را در اختیار داشته باشند که خواسته های فقط تبدیل کردن برخی مهره های هیئت حاکمه مستقر در کابل باشد دیگر قربانی نمودن چند مهره بدنام از حزب وطن اشکالی برایش ندارد . باین ترتیب همه این احزاب ارتجاعی اسلامی اولین قدم مهم را در راه افشای ماهیت حقیقی خود برداشتند که کنفرانس بعدی آنها در اسلام آباد با روسها چهره بیشتر این وطن خروشان را بر ملا خواهد ساخت !
ازاینرو فراخوان حزب کمونیست افغانستان منحنیث یگانه ستاد رزمنده حقیقتا انقلابی تا بآخر اینست که نگذارید این جنایت کاران همراه باحزب وطن ، بیروکراتان سابق ، ظاهرخانی ها و دیگر خائنین متحد شده با دست هرچه بازتری مظالم واجحافات ارتجاعی بر شما خلق های ملیت های مختلف کشور اعمال نمایند .

خلفهای غیر ملیت های مختلف کشور ! گذشت 13 سال واینکه طی این مدت احزاب اعم از ظاهرخانی و بنیادگرچه اعمالی را مرتکب شدند خود گواه برآنست .

این احزاب هیچگاه برای بنا و تهداب گذاری اصولی و سالم یک افغانستان مستقل و آزاد از چنگ امپریالیزم ، نیمه فنودالیزم و بورژوازی کمپرادور کوچکترین اقدامی نکردند ، برخلاف همیشه بنا بر موقف طبقاتی خویش کوشیده اند هرگونه وابستگی را تقویت و آنرا تقدیس نمایند ، پیوسته به توده ها تلقین نموده اند که بدون " کمک " امپریالیستها وکشورهای ارتجاعی منطقه و عرب مبارزه علیه خلق و پرچم و قشون اشغالگر نمی تواند به فرجام رسد ؟ ! بناء آگاهانه در مدت 13 سال کوشیده اند تا از ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده ها جلوگیری نمایند ، دروازه های مکاتب را بستند، علیه افکار و تمایلات وطن پرستانه ، انقلابی ، ملی و دموکراتیک منجمله تساوی بین زن و مرد برخوردارهای ماوراء ارتجاعی نموده و علیه این روند ها از سیاست ارباب و ترور استفاده اعظمی نمودند .

اخلاقیات عالی ، علوهمت و متانت مردمان افغانستان را که مشهور بود ، با اشاعه خصایل مضموم چون دریوزگی ، چاکرمنشی و برده صفتی در مقابل خارجی ها اعم از پاکستانی ، ایرانی ، عرب ، انگریز و غیره آنقدر تنزل دادند که واقعا مایه ننگ است . امروز متاسفانه در نتیجه عمومیت یافتن سیاست های ارتجاعی ، چاپلوسی و دریوزگی پیش هر خارجی نه تنها با عکس العمل جدی مواجه نمی شود ، بلکه نوعی هوشیاری و چالاکی انگاشته می شود . دروغ گفتن و در جازدن به پدیده رایج و عمومی مبدل شده است ، حتی قوماندان های مشهور و جلادی که به اصطلاح وطنی ما ازبروتش خون می چکد و درستمگری بر مردم بی دفاع شهرت دارد در مقابل

يك خارجي به موش مرده و روباه چاپلوسي مي ماند كه ساعات متمادي منتظر دريافت اجازه ملاقات در پشت دهليز هاي ادارات مختلف صف مي كشند؟! مي گويند " سال نيكو از بهارش پيدااست ". خلقهاي كشور ما بايد اين موضوع را عميقا درك نمايند كه اين " رهبران جهادي " و سگان پاچه گير آنها در طول 13 سال چه در مناطق تحت كنترل شان در داخل كشور و چه در كمپ هاي مهاجرين كه آنها تحت كنترل مستقيم آنها است چگونه " حكومت اسلامي ، عدل ، برادري و مساوات اسلامي " را بر قرار و آنرا به نمايش گذاشته اند . با توجه به همين مثال هاي غير قابل انكاري مي توان وباید چگونگي آنروزي را پيش بيني نمود كه همه جناح هاي ارتجاعي متفقا حكمراني كامل بر اين سرزمين را بدست گيرند .

نيروهاي انقلابي وطن پرست و آزاديخواه كشور ! وقت آن نيست كه با كم توجهي به سير اوضاع در حال تكوين - پروسه سازش و مصالحه بين جناح هاي مختلف ارتجاعي - خود را در حاشيه قرار داده ناظر و تماشاگر بدبختي هاي عظيمي باشيد كه فردا دامنگير خلقهاي ما تواند شود . بايد جرئت مندانه قدم به جلو گذاريد و در بيدار ساختن توده ها ارتقاء آگاهي سياسي وبسيج شان شانه به شانه حزب كمونيست افغانستان بكوشيد . بايد با تمام نيرو وتوان از هر گوشه و كناري و از هر امكاني براي افشاء " مشي مصالحه ملي " و عليه روندگان اين روند مبارزه نمود و به توده ها بفهمانيد كه راه حقيقي رهايي آنها جز از طريق جنگ خلق ممكن نيست . هيچ سازش و مصالحه ارتجاعي ، هيچ لويه جرگه و جرگه ها و شوراهاي از اين قبيل ، هيچ پارلمان و انتخابات پارلماني حقوق حقه توده ها را بر ايشان نمي تواند فراهم نمايد . حق داده نمي شود ، گرفته مي شود ، بايد براي گرفتن حق خويش تحت رهبري حزب كمونيست افغانستان رزميدن را آموخت و از آن دفاع كرد .

اطلاعيه

درمورد پيوستن كميته تبليغ و ترويج م - ل - م به حزب كمونيست افغانستان

تاسيس حزب كمونيست افغانستان به مثابه پاسخي به نياز ميرم طبقه كارگر وانقلاب در كشور ما ، در ماه مي سال جاري مبارزات كمونيست ها و خلقهاي افغانستان را وارد مرحله تازه اي نمود ، مرحله اي كه در آن توده ها مي توانند تحت رهبري انقلابي پرولتري مبارزات شان را عليه ارتجاع وامپرياليزم جهاني به پيش برند . ايجاد حزب كمونيست افغانستان در شرايطي كه امپرياليستها و مرتجعين رنگارنگ ، حملات سبانه و گسترده اي را عليه كمونيزم و پرولتارياي بين المللي در سطح وسيع جهاني - منجمله در منطقه و كشور ما - براه انداخته اند ، سرآغاز ضد حمله كمونيستي مداوم جنبش كمونيستي در افغانستان را با اصوليت ، شجاعت وسرفرازي اعلام نمود . پيشبرد موفقانه اين نبرد سترگ وظيفه تاممي كمونيست هاي انقلابي افغانستان است .

حزب كمونيست افغانستان ستاد رزمنده پرولتري در ميدان مبارزات طبقاتي وملي كشور ما ويگانه ستاد رزمنده تابه آخر انقلابي در افغانستان است . مرانامه حزب كمونيست افغانستان به تاممي كمونيست هاي انقلابي در كشور بروشني و صراحت فراخوان مي دهد كه : آنها فقط و فقط با رزميدن در صفوف اين ستاد است كه مي توانند وظيفه ومسئوليت هاي شان را در قبال انقلاب جهاني و انقلاب افغانستان با اصوليت وشايعتگي ادا نمايند .

اينك به فراخوان مرانامه حزب كمونيست افغانستان مدت زمان اندكي پس از كنفرانس مؤسس حزب ، توسط يك تشكيل پيشرو كمونيستي يعني كميته تبليغ و ترويج م . ل . م . جواب مثبت داده شد ودر نتيجه ضد حمله كمونيستي آغاز شده استحكام و گسترش بيشتري يافت .

از آن جاي که کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. در طول مدت فعالیت تقریباً شش ساله اش خدمات ارزنده ای در امر تبلیغ و ترویج م. ل. م. و پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستی انجام داده و با مؤسسين حزب کمونیست افغانستان دارای نزدیک ترین مناسبات رفیقانه و رزمنده ای کمونیستی بوده است، رفع حالت جدایی آن از حزب ضرورت جدی و عاجلی داشت. براساس درک این ضرورت مهم و عاجل و به ادامه تماس های قبلی، جلسه چند روزه ای میان دفتر سیاسی حزب کمونیست افغانستان و رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. برگزار گردید. در نتیجه مباحثات رفیقانه و جدی که در این جلسه به پیش برده شد، رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. با تقدیر از اقدام درست و شجاعانه تاسیس حزب کمونیست افغانستان، موافقت اصولی و عمومی کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. را با مرامنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان بیان نموده و پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. به حزب کمونیست افغانستان را اعلام نمود. پس از اعلام این موافقت رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م.، چگونگی ادغام تشکیلات کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. در تشکیلات حزب مورد مذاکره و توافق قرار گرفت.

رفقا و دوستان! کمونیست های انقلابی افغانستان! کارگران، دهقانان و روشنفکران آگاه کشور! پس از پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. به حزب کمونیست افغانستان، توان مبارزاتی حزب بیشتر گردیده و جرئتش برای پیشروی افزون تر شده است. تدارک، بر پایي و پیشبرد موفقانه جنگ خلق و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین کشور، بخاطر گذار به انقلاب سوسیالیستی و حرکت به طرف کمونیزم، یگانه راه نجات است. هیچ راه دیگری که در فرجام متضمن تامین کامل منافع پرولتاریا و خلقها باشد وجود ندارد. ما شما را به پیوستن به صفوف حزب کمونیست افغانستان و پیشبرد مبارزات انقلابی تحت رهبری آن فرا می خوانیم. راه روشن و آینده تابناک است.

به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ خلق!

به پیش در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین!

به پیش در راه انقلاب سوسیالیستی و کمونیزم!

"جلسه مشترک دفتر سیاسی حزب کمونیست افغانستان و رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م."

1371 / 9 / 13 مطابق به 4 / 12 / 1991

نظم نوین جهانی

برای صد سال

خیال واهی امپریالیستی

امپریالیستهای آمریکایی در این روزها مستانه عربده سر می دهند. آنها از اینکه می توانند در جهان یکه تازی کنند، در غرور، نخوت و تخیلات دیوانه وار امپریالیستی به سر می برند نظم نوین جهانی که از طرف سردمدار قصر سفید مطرح گردیده، خیال واهی ای است که کامرانی موقتی فعلی امپریالیستهای آمریکایی را عمر صد ساله می بخشد.

"نظم نوین جهانی برای صد سال" یک خیال واهی است که بر هیچ حقیقت علمی، تاریخی و اجتماعی استوار نمی باشد.

یکی از آن به اصطلاح حقایق که امپریالیستهای آمریکایی نظریه "نظم نوین جهانی" شان را بر پایه آن شالوده ریزی کرده اند "امحای کمونیزم" است. این ادعای است که امپریالیستهای آمریکایی با شادی و شغف فراوان بیان می دارند و با لذت خاصی آنرا پیوسته تکرار می کنند. جورج بوش در مجمع عمومی "ملل متحد" گفت "امحای کمونیزم زمینه خوبی را برای به میان

آمدن عصر جدید نظم و صلح آماده ساخت. " ولی آیا این ادعا درست و علمی هست؟ با قاطعیت باید گفت که نه خیر.

اولا - از میان رفتن بلوک سوسیال امپریالیستی شوروی و افول قدرت و از هم پاشی روز افزون امپراتوری شوروی را " امحای کمونیزم " خواندن نادرست است. کمونیست ها مدت ها قبل یعنی در دهه پنجاه قدرت را در شوروی از دست دادند. آن سیستمی که از آن وقت تا همین اواخر در شوروی حاکم بود، سوسیالیزم نبود، بلکه سرمایه داری بوروکرات باماسک سوسیالیستی بود که با سروسامان دادن يك بلوک سوسیال امپریالیستی، در دهه های 60، 70 و 80 به رقابت سختی با امپریالیزم آمریکا و بلوک تحت رهبری اش پرداخت. درین معنی نابودی پیمان وارسا و فروپاشی روز افزون شوروی، برای امپریالیزم آمریکا و بلوک رهبری اش يك موقعیت در رقابت علیه بلوک رقیب به شمار می رود، اما هیچ چیزی از قبیل " امحای کمونیزم " و " پیروزی سرمایه داری بر کمونیزم " را در بر ندارد.

ثانیا - سرنگونی سوسیالیزم و از دست رفتن قدرت سیاسی پرولتاریا در تمامی کشورهای قبلا سوسیالیستی، نمی تواند " امحای کمونیزم " دانسته شود. درین شکی نیست که هم اکنون کمونیست ها در هیچ کشوری قدرت را در دست ندارند و جنبش بین المللی کمونیستی به مقایسه اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه به مراتب و حتی به نحو فوق العاده ای ضعیف به نظر می رسد. اما نه جنبش بین المللی کمونیستی از میان رفته و نه مبارزه میان کمونیزم و سرمایه داری پایان یافته است.

تاریخ نشان می دهد که مبارزه میان شیوه تولید نوین و شیوه تولید کهن به یکبارگی وبا موفقیت سریع و آنی يك طرف و نابودی فوری طرف دیگر خاتمه نمی یابد، بلکه این مبارزه دهها و حتی سده های متمادی دوام می نماید و پیشروی ها و عقب نشینی ها و پیروزی ها و شکست های زیادی را برای دو طرف در بر دارد. فقط در فرجام این چنین مبارزه ای است که شیوه تولید کهن نابود می شود و شیوه تولید نوین جاگزین آن می گردد. مبارزه میان کمونیزم جهانی و سرمایه داری جهانی یقینا سخت تر، سهمگین تر و پرفراز و نشیب تر از مبارزه میان سرمایه داری و فئودالیزم، و برده داری و اشتراکیت اولیه است زیرا که نابودی تمامی اشکال استثمار و بهره کشی و برقراری جهانی عاری از مظلوم طبقاتی، ملی و جنسی، بار بار نسبت به مبارزات دوره های قبلی مشکل تر و سخت تر است.

اکنون دوره ای از مبارزه پایان یافته است، اما بلافاصله دوره نوینی از مبارزه آغاز گردیده است. جنبش بین المللی کمونیستی مشخصا در وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سنگر مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع جهانی را قاطعانه حفظ و حراست می کند، در هر جایی که برایش ممکن است به جنگ علیه ارتجاع و امپریالیزم دست می زنند و در جا های که فعلا چنین کاری برایش مقدور نیست برای براه انداختن و پیشبرد جنگ انقلابی در آتیه تدارک می بیند و نقشه می چیند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جمع بندی از گذشته جنبش بین المللی کمونیستی، پیروزی ها و موفقیت های شایان توجهی کسب کرده و درین راه همچنان به پیش می رود. این امر در نبرد های کنونی و در مصاف دادن های آینده نقش اساسی بازی کرده و خواهد کرد.

لشکر کشی بین المللی امپریالیستی بر عراق، نمونه عملی روشن اقدامات برای تطبیق " نظم نوین جهانی " از طریق سرکوب قهری مشترک امپریالیستی خلفها و ملل تحت سلطه، است. طراحان نظریه " نظم نوین جهانی " هرگز این را پنهان نکرده اند. بش در مجمع عمومی " ملل متحد " از " همکاری های بی نظیر میان اتحاد شوروی و امریکادر قسمت بیرون راندن عراق از کویت " به قدردانی یاد نمود. صدای آمریکا در تبصره رسمی مورخ 8 سپتامبر 1991 خود ازین هم آشکار تر صحبت می نماید: " ایالات متحده و متحدینش در اروپا، جهان عرب و سایر مناطق جهان

نشان دادند که چگونه می‌تواند این نظم نوین را از طریق همکاری متقابل و همه گیر تطبیق نمود، طوریکه در نتیجه همچو همکاری‌ها تعرض آشکار عراق بر کویت عقب زده شد . اما نمونه تجاوز مشترک امپریالیستی بر عراق ، کما اینکه وحشیگری و توان سرکوبگری سبعانه امپریالیست‌ها را نشان داد ، نمی‌تواند بار بار تکرار گردد . البته امپریالیستها در این جنگ پیروز شدند ، اما پیروزی آنها در میدان جنگ علیرغم ، رهبری و شیوه جنگی ارتجاعی ارتش عراق به سادگی بدست نیامد و درین حال مبارزات وسیع و دامنه داری توسط توده‌ها در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه ، علیه این تجاوز صورت گرفت . ولی امپریالیستها همیشه صدام و ارتش عراق را در مقابل خود نخواهند داشت و مبارزات توده‌ها در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه علیه تجاوزات آنها همیشه به شکل تظاهرات غیر مسلحانه پیش خواهد رفت . مقاومت بر ضد تجاوزات آتیه امپریالیستها بر کشورهای تحت سلطه می‌تواند - و باید - توسط کمونیست‌های انقلابی رهبری گردد . این امری است که هم اکنون می‌تواند در پرو صورت عملی بخود بگیرد . در آن صورت ماشین جنگی پیچیده امپریالیست‌ها بلا استفاده می‌ماند و دریای توفانی جنگ خلق در نبرد های طولانی مدت توده‌ای ، متجاوزین را در خود غرق می‌سازد در آنصورت امپریالیست‌ها نمی‌توانند انتظار داشته باشند که مبارزات علیه تجاوزات شان در منطقه مورد تجاوز و بیرون از آن فاقد انسجام رهبری انقلابی باشد و غیرمسلحانه و غیر جنگی باقی بماند . و در آنصورت پروسه تطبیق " نظم نوین جهانی " خود بیک " بی نظمی بزرگ " مبدل خواهد شد و سرنگونی کل نظم امپریالیستی حاکم بر جهان را تسریع خواهد کرد .

صرف نظر از مقاومت علیه تجاوزات امپریالیستی ، مبارزات خلقها و ملل تحت ستم علیه سلطه گری و مداخلات امپریالیستی نمی‌تواند متوقف گردد . یک مورد مهم از نتایج این مبارزات می‌تواند بهم خوردن سرحدات فعلی کشورهای تحت سلطه باشد . " نظم نوین جهانی " در رابطه با سرحدات و حدود کشورهای تحت سلطه مبتنی بر قبول همان حدود باقیمانده از دوران استعمار کهن است و از این بابت چیز " نوینی " را در خود ندارد ، در حالیکه این حالت در اثر مبارزات جاری در این کشورها به نحو جدی مورد سوال قرار گرفته است و یا می‌تواند مورد سوال قرار گیرد . مثلا سراسر منطقه میان بحیره اژه و بحیره چین را مورد توجه قرار دهیم که ترکیه ، خاور میانه عربی ، ایران ، جمهوری‌های آسیایی شوروی ، افغانستان کشورها ی شبه قاره هند و چین را در بر می‌گیرد و تقریبا نصف نفوس جهان را در خود جای داده است . تقسیمات سرحدی موجود کشورهای این منطقه بدرجات مختلفی امروزه توسط توده‌ها ملت و ملیت تحت ستم مورد سوال قرار گرفته است . چه نیروی می‌تواند برای صد سال " نظم نوین جهانی " مبتنی بر تقسیمات کشوری کهنه و باقیمانده از دوران استعمار کهن را بر آنها تحمیل نماید ؟ بیجهت نبود که جورج بوش در مجمع عمومی " ملل متحد " هشدار داد که : " تقسیمات و تعصبات نژادی می‌تواند این پدیده نوین (نظم نوین جهانی) را متاثر سازد . " و نیز متذکر شد که : " احساسات ملیت گرایی یکبار دیگر در آسیا و اروپا مشتعل گردیده است . هرچند دنیای امروز از وحشت قتل عام سلاح های اتمی نجات یافته است ، ولی این تصادمات کوچک و خشمگین همه ما را دچار مشکلات می‌سازد . "

مبارزات خلقهای تحت سلطه علیه نظام های حاکم بر کشورها ی شان یعنی نظام های نو مستعمراتی - نیمه فیودالی نه متوقف شده و نه می‌توانند متوقف شوند . این مبارزات می‌توانند و باید تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی به پیش هدایت و رهبری شوند . پرو یک نمونه عالی و زنده ای ازین مورد است . اما پروهای دیگر در پیش است و آنروز دیر نخواهد بود که نه یک پرو بلکه چند و چندین پرو در جهان وجود داشته باشد . این یک خواست و آرزوی ذهنی کمونیست

هاي انقلابي نيست ، بلکه حقيقتي است متكي بر واقعيت هاي سخت و جانكاه . استثمار طاقت فرسا ، استبداد خشن فاشيستي و ستم ماوراء ارتجاعي ملي و جنسي ، سرشت و سرنوشت خلقهاي تحت سلطه را رقم مي زنند . کدام ابلهي مي تواند از اين خلقها انتظار داشته باشد كه دم بر نياورند و نظم را رعايت كنند . تاريخ چنين چيزي را نه بخود ديده است و نه به خود خواهدديد .

يكي از پايه هاي اساسي نظريه " نظم نوين جهاني " ادعاي مبني بر پايان يافتن رقابت ميانه ابر قدرت ها است . بوش در مجمع عمومي " ملل متحد " گفت : " رقابت ميانه ابر قدرت ها كه روابط بين المللي را براي نيم قرن گذشته تحت تاثير قرار داده بود اکنون خاتمه يافته و يك فصل نوين سياسي مشتمل بر فرصت هاي فراوان و مسئوليت هاي عظيم گشوده شده است . اين يك پديده كاملا جديد است كه رقابت ميانه ابر قدرت ها به مساعدت ميانه آنها مبدل گرديده است . " تبصره رسمي صدياي آمريكا در 8 سپتامبر 1991 مطلب متذكره را چنين وضاحت مي دهد : " در مدت زمان بعد از جنگ جهاني دوم مردم دنيا با تهديد ديكتاتوري نوين از جانب اتحاد شوروي مواجه گرديدند و در مقابل ايالات متحده بار سنگين رهبري اتحاد كشورهاي آزاد جهان را به عهده گرفت تا از آزادي و دموكراسي (!!) دفاع و حراست نمايد " وقتي مبارزه پايان گرفت رئيس جمهوري جورج بوش نظريه يك نظم جديد جهاني را ارائه داشت . "

اين ادعا پوچ و ميانه تهی و خيال پردازانه اند . قبل از همه به اين دليل كه رقابت ميانه آمريكا و شوروي از ميانه نرفته است . البته اين درست است كه امروز مناسبات ميانه آمريكا و شوروي را عمدتا تباني و سازش شان با همدیگر شكل مي دهد و نه رقابت ميانه شان ، اما رقابت ميانه آنها كماكن وجود دارد و وجود خواهد داشت . حتي در صورتيكه شوروي كاملا تجزيه شود ، رقابت ميانه روسيه و آمريكا مي تواند بعنوان يك رقابت مهم امپرياليستي در عرصه جهاني عمل نمايد . در عين حال اين مسئله قابل توجه و دقت است كه وضعيت فعلي شوروي خود يك منبع بسيار مهم و بالفعل اغتشاش و بي نظمي براي كل جهان است و اين امر باعث تشويش خاطر تامي امپرياليستها مي باشد .

گذشته از اينها هم اکنون بر پايه تخفيف تضاد ميانه شوروي و آمريكا از ميانه رفتن بلوك شوروي و فروپاشي امپراتوري اش ، امپرياليزم قاره اروپا به طرف يك دست شدن پيش مي رود . ارتش اروپايي در حال شكل گيري است ، پول واحد اروپايي تا چند سال ديگر به بازار خواهد آمد و اروپايي عربي و شرقي بسوي هم نزديك و نزديك تر مي شوند . اينك بلوك بندي امپرياليستهاي اروپايي عليه امپرياليزم آمريكا ديگر يك فرضيه نيست ، بلکه در حال شكل گيري و سر بلند كردن مي باشد . تلاش آمريكا در حفظ پيمان اطلس در حال حاضر عمدتا بخاطر جلوگیری از اين بلوك بندي است . اما اين فقط مي تواند شكل گيري نهايي بلوك بندي مذکور را به تعويق اندازد و بهیچوجهي قادر نخواهد بود از تحقق آن جلوگیری نماید .

رقابت ميانه امپرياليستهاي اروپايي و امپرياليزم آمريكا پديده اي نيست كه تازه زاده شده باشد . حتي در اوج رويارويي رقابتي آمريكا و شوروي ، مناسبات ميانه امپرياليستهاي اروپايي و امپرياليزم آمريكا خالي از مشكلات و مسايل رقابت آميز نبوده است . رقابت ميانه قدرت هاي مختلف امپرياليستي ريشه در پايه و اساس سيستم امپرياليستي دارد و بايك " اعلام " توسط جورج بوش و ديگران از بين نمي رود . چنين رقابتي در مناسبات ميانه آمريكا و جاپان نيز در عرصه هاي معيني و بويژه عرصه اقتصادي و تجارت جهاني به شدت وجود دارد كه با توجه به اوضاع جدي جهاني گسترده و تعميق بيشتري آن قويا متصور است .

از جانب ديگر رقابت جهاني سבעانه ميانه بلوك هاي آمريكا و شوروي ، همانگونه كه آخرين نمونه اين گونه رقابت نخواهد بود اولين آن نيز نمي باشد . در گذشته بلوك بندي هاي امپرياليستي اي وجود داشتند كه در عمل خطرناكتر از بلوك بندي آمريكا و شوروي عليه همدیگر ، تبارز نمودند .

بلوک بندی متقابل آمریکا و شوروی به جنگ جهانی منجر نشد ، اما آن بلوک بندی ها دو جنگ جهانی اول و دوم را مشتعل ساخت . ازینجهت در آینده رقابت های امپریالیستی سخت تر و سببانه از رقابت میان آمریکا و شوروی در چند دهه گذشته ، می تواند بوجود آید . مثلا آلمان شکست خورده در دو جنگ جهانی ازدهای زخم رسیده ای است که می خواهد در قالب وحدت اروپا مجددا سر بلند نماید . بلوک متحده امپریالیستهای اروپا برای یانکی ها می تواند خطرناکتر از بلوک نابود شده سوسیال امپریالیستها باشد .

همانگونه که رقابت میان امپریالیستها در مناسبات مستقیم میان خود شان از بین نرفته است ، در رابطه با " مناقضات منطقی " نیز همچنان وجود دارد . این رقابت همچنان عمل می نماید و ممکن است در آینده نه چندان دور یکبار دیگر حدت و شدت کسب نماید . هر گاه مصالحتی و سازشی که اکنون توسط امپریالیستها در روابط با مسایل و روابط مستقیم میان خود شان و در رابطه با منازعات منطقی " هم توسط خود آنها و هم توسط وابستگان شان - پیش برده می شود بصورت ذاتی پر از کشمکش ها و رقابت ها اند و نمی توانند باعث اتحاد و اتفاق خدشه ناپذیر میان آنها گردند . امپریالیستها و مرتجعین هرگز قادر نخواهند شد اتحاد پولادین میان شان بوجود آورند . اتحاد فعلی آنها هم شکننده است و هم موقتی . آنها چانس همیشگی برای لشکر کشی های جهانی امپریالیستی علیه خلقهای تحت سلطه در اختیار ندارند .

نظریه نظم نوین جهانی بطور محکمی بر خوش خیالی تبعیت و فرمانبرداری مدام پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی از نظام موجود ، پایه ریزی شده است . اما خلقهای کشورهای امپریالیستی نمی توانند بارکش و جفا کش مدام سیستم ارتجاعی حاکم برین کشورها باقی بمانند . مبارزات انقلابی در این کشورها هرگز کاملا فروکش نکرده و از میان نرفته است . بهشتی که امپریالیستها ادعا می نمایند برای ملت های شان بوجود آورده اند ، بهشتی برای اقلیت ها است و نه برای اکثریت های دوزخی و عاصی . برقراری حکومت نظامی چند شبانه روزی در واشنگتن - این قلب امپریالیزم یانکی - در گرماگرم های وهوی جورج بوش برای " نظم نوین جهانی " و کاوبای بازی های بعد از پیروزی در جنگ خلیج نشان داد که تبعیت و فرمانبرداری مردم آمریکا از نظم حاکم بر آن کشور تا چه حد شکننده و ضربه پذیر می باشد . مبارزات پرتوانه و گسترده ای که آمریکا و کشورهای اروپای غربی را در ایام جنگ خلیج بر گرفت پتانسیل انقلابی خلقهای این کشورها را در مبارزه علیه نظام حاکم موجود بخوبی نمایش داد .

بحرانی که امروز سراسر قلمرو بلوک سوسیال امپریالیستی سابق شوروی را در بر گرفته است ، صرفا بحران يك بلوک امپریالیستی از میان رفته نیست ، بلکه بيك معنی بحران کل نظام حاکم در جهان فعلی است . ازین جهت تأثیرات این بحران هم اکنون دامن امپریالیزم آمریکا و متحدین غربی اش را نیز گرفته و در آینده با تعمیق روز افزون آن بیشتر از پیش وسعت و شدت خواهد یافت . این امر می تواند شرایط خوبی برای پیشبرد مبارزات انقلابی درین کشورها بوجود آورد . شرایط برای پیشبرد مبارزات انقلابی و پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی وجود دارد . يك جنگ جهانی امپریالیستی می تواند تمامی کشورهای امپریالیستی را در يك بحران عمیق غرق سازد و شرایط را برای قیام و پیروزی انقلاب مساعد گرداند . اما پیروزی انقلاب در این کشورها صرفا و منوط و محدود به بر پای جنگ جهانی امپریالیستی نیست . وضع فعلی شوروی و بلوک سابق نشان می دهد که حتی در غیاب يك جنگ جهانی ، می تواند آن چنان بحرانی دامنگیر يك ابر قدرت امپریالیستی شود که نه تنها بلوکش را از میان بردارد بلکه موجودیت خود امپراتوری اش را نیز به شدت تحت سوال قرار دهد . بنابر این شرایط برای پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی در غیاب يك جنگ جهانی نیز می تواند مساعد گردد .

این چنین است که بر قراری نظم نوین جهانی برای صد سال ، يك خیال است ، يك توهم است و يك رویای غیر قابل تطبیق است . " امپریالیزم بیر کاغذی است . " این را باید مدام بخاطر داشت .

شماره دوم " شعله جاوید " برای انتشار آماده می شود که کنفرانس مشترک رهبران جمهوری های آسیای میانه شوروی با اعلام آمادگی این جمهوری ها برای پیوستن به جرگه کشور های مشترک المنافع ، مطروحه از جانب روسیه ، بیلوروسی و اوکراین پایان یافت . اکنون دیگر حکومت مرکزی شوروی تحت رهبری گورباچف فقط اسما وجود دارد . اما تلاش برای تشکیل جرگه کشورهای مشترک المنافع ، کوشش دیگری است برای حفظ وبقای امپراتوری مسکو به شکل دیگر . غرب و مرتجعین منطقه نیز بقای امپراتوری مسکو را می خواهند . !

خلاصه ای از

پیام کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

رفقا !

کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان درود های گرم و تمنیات نیک رفیقانه خود را به پیشگاه شما رفقا تقدیم می نماید .

کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان ، توسط سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تدارک دیده شده و برگزار گردید مسوده چهارسند اساسی ، شامل سه سند اساسی مرامی حزب (اساسات ایدئولوژیک - سیاسی حزب، برنامه برای انقلاب دموکراتیک نوین و استراتژی جنگ خلق) و اساسنامه حزب ، توسط مرکزیت مؤقت سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تأیید گردیده و در میان کادرها و صفوف سازمان به جروبحث گذارده شد .

طی مدت چهار ماهی که مباحثات پیرامون مسوده های اسناد اساسی کنگره جریان داشت ، "مرانامه حزب کمونیست افغانستان" و "اساسنامه حزب کمونیست افغانستان" ، برای ارائه به کنگره به صورت نهایی مدون گردید . با وجودیکه طی این مدت آمادگی سازمان برای پذیرش مسئولیت ایجاد حزب کمونیست افغانستان و اعلام موجودیت آن به نحوفوق العاده ای افزایش یافت، اما قرار بر این شد که میزان این آمادگی یکبار دیگر در کنگره مورد جر وبحث قرارگیرد . سهم گیری فعالانه و پرشور تمامی رفقای حاضر در کنگره ، در جریان مباحثات پیرامون متن "مرانامه حزب کمونیست افغانستان" و "اساسنامه حزب کمونیست افغانستان" نشان داد که سازمان برای تقبل مسئولیت ایجاد حزب اعلام موجودیت آن ، آمادگی لازمه را کسب کرده است . به همین جهت موقع بحث مشخص روی این قضیه ، سمت مباحثات دیگر کاملاً روشن شده بودو کنگره به اتفاق آراء بعنوان کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان مورد تصویب قرار گرفت .

آنگاه رفقا به پا خاستند و روی "مرانامه حزب کمونیست افغانستان" و "اساسنامه حزب کمونیست افغانستان" دست روی دست همدیگر گذاشتند . یاد گذشته ها و گذشتگان ، فشار خاطره های سالهای درد آلود ورنج آوردوران جوانی سنگینی بار مسئولیت سترگی که بر دوش ها افتاده بود ، یکجا با تصاویر زیبای آرزو ها ، رویا ها و آرمان های بزرگ ، قلب ها را فشرد و به تب و تاب انداخت ، شانه ها را مرتعش ساخت ، بغض گلو ها را در هم پیچاند ، آب دیدگان را سرازیر ساخت و در چنین حالتی با متانت ، سنگین و استواری سوگند کمونیستی بزرگ زمییدن تا پای جان

در راه آرمان ، برزبان ها جاري شد . غم ها وشادي ها ، نفرت ها و محبت ها و ياد ها و خواسته ها در هم گره خورد و شوریده حالي ياران ساعت ها دوام كرد . بدین سان حزب پیشاهنگ پرولتري در افغانستان با درون مایه اي از علم انقلاب ، پایه اي از تعهد خرائین انقلابيون کمونیست و آب و رنگ زیبای عواطف و احساسات عالی انسان های نوین زاده شد ، همه مان را مبارک باد !

رفقا!

حزب کمونیست افغانستان محصول نورسي از مبارزات جنبش کمونیستي بين المللي است و در خدمت باروري بیشتر آن قرار دارد . بارها تعهدات مرامي و تشکیلاتي ما ، حزب کمونیست افغانستان را به مثابه گرداني از ارتش جهانی جنبش انقلابي انترناسیونالیستي در آورده است . كاملا يقين داریم که این گردان تازه پا را ياري خواهي كرد و در تسليح بیشتر آن خواهيد كوشيد .

زنده باد مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم !

زنده باد انترناسیونالیزم پرولتري !

زنده باد جنبش انقلابي انترناسیونالیستي !

يامرگ يا پيروزي !

کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان

اول ماه مي

1370 – 1991

پیام کمیته جنبش انقلابي انترناسیونالیستي به حزب کمونیست افغانستان

به حزب کمونیست افغانستان !

رفقا :

با شادي بسيار خبر تشكيل حزب کمونیست افغانستان در اول ماه مي 1991 را دريافت كرديم . نيروهاي انقلابي افغانستان که بیش از ده سال است با رژیم تحت الحمايه شوروي در کابل مي جنگد ، جسورانه درفش ايدئولوژي کمونیستي را بر افراشته و مقصد خود را به نبرد دوشادوش با خواهران و برادران خویش در سراسر جهان بخاطر بر پايي جهانی عاري از ستم و استثمار – يعني جهان کمونیستي – اعلام داشتند . این امر در دوراني که امپریالیستهای شرق و غرب عربده به اصطلاح " مرگ کمونیزم " را سر داده اند . از اهمیت بسزا برخوردار است .

تاریخ افغانستان بخصوص در دوازده سال گذشته ، يعني از زمان تجاوز شوروي به این کشور ، نشان داده که توده های خلق هیچگاه از مبارزه با بي عدالتي ، ستم و استثمار باز نمي آيستند . ولي همین تاریخ ثابت کرده است که بدون رهبري صحيح رهایی بدست نمي آید و فداکاري های خلق تنها بازيچه دست نيروهاي خواهد شد که هدفی جز ادامه استثمار به شکل دیگری ندارند .

مبارزه در افغانستان دليلی زنده بر اينست که فقط پرولتاریا طبقه ايکه هیچ منفعتي در هیچ نوع ستم و استثمار ندارد ، مي تواند خلق را بر اساس وحدت کارگر و دهقان متحد کند ، فقط پرولتاریا مي تواند خلق را در کسب شناخت همه جانبه دشمنان مخفي و آشکار ياري سازند ، و فقط پرولتاریا مي تواند قلب ارتجاع را نشانه گرفته و خلق را در يك جنگ خلق واقعي به سوي پيروزي رهنمون شود . در افغانستان نیز مثل هر جای دیگر ، رهبري پرولتاریا به معني رهبري يك حزب پیشاهنگ متكي به ايدئولوژي پرولتاریا يعني مارکسیزم – لنینیزم – اندیشه مائوتسه دون است .

حزب کمونیست افغانستان نوبنیاد است ، ولی تشکیل آن حاصل سالها مبارزه مسلحانه انقلابی علیه امپریالیزم و فئودالیزم و سرمایه داری بوروکرات ، حاصل مبارزه جانانه برای احاطه بر مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون و بکار بست آن و غلبه بر خطوط بورژوایی و اپورتونیستی درون صفوف انقلابیون می باشد .

تشکیل حزب کمونیست افغانستان صفحه جدیدی در مبارزه انقلابی این کشور می گشاید . بدین معنی که در ورق های آتی ، پرولتاریا و خلق تحت درفش خویش و بخاطر منافع خویش خواهند جنگید ، و این جنگ را به مثابه بخشی از ارتش جهانی گورکنان امپریالیزم و ارتجاع به انجام خواهند رساند . به این دلیل است که ما از بشمار آوردن حزب کمونیست افغانستان در میان احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احساس غرور می کنیم .

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

11 اگست 1991

جنگ خلق

توطئه مادری را درهم خواهد شکست !

درسی ام اکتبر ، دشمنان کوچک و بزرگ خلق فلسطین به امید آنکه برای همیشه آرمان فلسطین را مدفون کنند ، در شهر مادرید گرد هم خواهند آمد . اما خلق فلسطین در حالیکه کنفرانس هنوز آغاز نگشته ، آنرا با موج نوینی از مبارزه علیه اشغالگران صهیونیست و برضد سازش و تسلیم طلبی پاسخ می گویند .

این کنفرانس را ایالات متحده آمریکا سازمان داد و تدارک عمده اش برای برگزاری آن جنگ سبعمانه خلیج بود ، جنگی که طی آن صد ها هزار تن از مردم عراق قتل عام گشته و به قحطی کشانده شدند ، درین نمایش مهلك به اتحاد شوروی نقش آبی واگزار گردیده است . به رژیم های نوکر صفت عرب هم دستور داده شده که حضور یابند . شمیر با درندگی آمده است تا نمک برزخم بپاشد . ومشتی تسلیم طلب فلسطینی نیز استخدام گردیده است ، تا در حالیکه یاسر عرفات برای این آخرین ذلت و پستی کف می زند ، تعظیم کنند و میز امپریالیستها را دستمال کشند .

ایالات متحده قبول مشروعیت اشغالگران اسرائیلی را بعنوان پیش شرطی برای شروع مذاکرات تعیین کرده است . این یعنی پذیرفتن مشروعیت کل تاریخ جنایات و توطئه چینی ها علیه خلق فلسطین ، منجمله ریشه کن کردن خونین آنها از سرزمین شان و محروم ساختن جمهوری آنان از حق داشتن دولت خود . این یعنی به رسمیت شناختن زندان کریهی بنام کشور اسرائیل و تمام جنگها و تجاوزات این پادگان نظامی صهیونیستی - امپریالیستی علیه کشورهای همسایه . تنها نقشی که " رهبران " فلسطین درین روند بازی می کنند عبارت است از قبول یوغ انقیاد امپریالیستهای آمریکایی و سگ نگهبان آنها یعنی دولت اسرائیل و انجام وظایف پولیسی در میان توده های فلسطینی که مسلما باین تسلیم طلبی گردن نخواهند نهاد .

تسلیم عرفات به توطئه مادرید نتیجه منطقی خط قدیمی جریان های اصلی سازمان آزادیبخش فلسطین تحت شرایط بین المللی نوین است . اینها سالها در گوش مردم فلسطین خواندند که " واقع گرای " حکم می کند خلق فلسطین برای رهایی خود به رژیم های امپریالیستی (بخصوص سوسیال امپریالیستهای شوروی) ودول ارتجاعی عرب (نه فقط امثال عراق ، سوریه یا لیبیا که همچنین عربستان سعودی و امیرکویت) و " افکار عمومی جهانی " که منظور شان ازان عبارت بود از افکار طبقات ارتجاعی حاکم ، تکیه کند . ساف ، از مدتها قبل اصل يك " مصالحه "

امپریالیستی بر سر مسئله فلسطین را قبول کرد " مصالحه " ایکه اسرائیل را دست نخورده گذارده و باصطلاح " راه حل کوچک " خوانده می شد . اما هر سازش و عقب نشینی ، تنها اشتباهی امپریالیستها را تحریک کرده و ساف را مجبور به تن دادن به حقارتی بیشتر نمودند . بالاخره آشکارگشت که آنچه بنام " گام اول " در راه رهایی کامل فلسطین بخورد مردم داده می شد ، چیزی بیش از گام اول در راه مادرید نبود .

در گذشته ، شوروی ، منافع امپریالیستی خود را تحت پوشش " حمایت " از خلق فلسطین دنبال می کرد . آنها تلاش می نمودند تا از مبارزات توده های عرب به مثابه سلاحی در رقابتهای خود با امپریالیستهای آمریکائی سود جویند . اما سوسیال امپریالیست های شوروی همیشه از باصطلاح " حق موجودیت " اسرائیل حمایت کرده و همواره با مبارزه انقلابی واقعی توده ها در فلسطین و جهان عرب علیه صهیونیسم و امپریالیسم ، مخالفت می کردند .

امروزه ، شوروی منافع امپریالیستی خود را عمدتاً نه از طریق تخاصم آشکار با آمریکا بلکه از راه همکاری با آن دنبال می کند . نباید فراموش کرد که ایده برگذاری یک کنفرانس بین المللی در مورد خاور میانه همیشه پیشنهادی از جانب شوروی بوده و اکنون فرق معامله فقط در آن است که شوروی مجبور به قبول یک نقش درجه دوم گشته است .

وضع جدید شوروی همچنین بدان معنا است که برخی از رژیم های ارتجاعی سابقاً وابسته به آن ، و در صف اول رژیم اسد در سوریه ، اکنون باید به ساز بیکر و شمیر برقصند . آنهایی که همواره اتکاء به شوروی و نوکران آنرا موعظه می کردند باید بدانند که در توطئه مادرید سهیم می باشند .

نظم نوین جهانی

به خلق فلسطین گفته می شود که رویای بازیابی سرزمین خود را بدور افگندند . آمریکا قصد خود مبني بر ایجاد يك " نظم نوین جهانی " که صد سال دوام آورد را اعلام نموده است . تسلیم طلبان ادعا می کنند هیچ آلترناتیو " واقع بینانه " ای بجز گدایی برای شغل ژاندارمی درین نظم ارتجاعی موجود نیست .

اما " غیر واقع بینانه " ترین پندار آنست که توده های فلسطینی در حالیکه توطئه چینان مادرید مشغول محکم کردن زنجیر های ستم و استثمار اند ، سکوت اختیار کنند . طغیان های جاری این را خوب نشان می دهد . و همانگونه که توده ها تلاش های قبلی برای فروختن حقوق خلق فلسطین را خشمگینانه پس زنند ، این بار نیز توطئه چینان مادرید در میان مردم منفرد شده و تحت حمله آنان قرار خواهند گرفت .

این حقیقتی است که نیروهای ارتجاعی به شدت قدرتمندی علیه خلق فلسطین متحد شده اند . اما تاریخ بار ها نشان داده که هر زمان توده های فلسطینی به مبارزه علیه دشمنان شان برخاسته اند ، منبع بزرگی از قدرت و حمایت را - نه در امپریالیستها ، شیخ ها ، ژنرال ها و صهیونیست های باصطلاح " دست چپ " - بلکه در پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سراسر جهان یافته اند . مبارزه علیه توطئه مادرید می تواند فلسطین را از قربانی " نظم نوین جهانی " به جبهه حیاتی در مبارزه مسلحانه علیه این نظم ارتجاعی تبدیل کرده و الهام بخش کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی سراسر جهان گردد . مسلماً مبارزه برای رهایی کل فلسطین سخت و طولانی و مملو از جانباختگی خواهد بود . اما هیچ راه دیگری موجود نیست . امید بستن به آنکه امپریالیست ها ، صهیونیست ها و مرتجعین روزی روی خوش بگونه از رهایی نشان خواهند داد بدتر از هر رویاهای غیر واقعی است - دروغ خلص است به قصد تحمیق مردم که دست از مبارزه مردم بردارند .

جنگ طولانی مدت خلق تنها روش واقعی برای رهایی فلسطین است. این راهی است که امروز توسط حزب کمونیست پرو پیروزمندانہ طی می شود - حزب کمونیست پرو طی دهها سال گذشته جنگی انقلابی علیه دولت پرو که وابسته به آمریکا است را با اتکاء بخود وبدون قطره ای کمک از جانب دشمنان انقلاب به پیش برده است.

مردم قهرمان فلسطین بارها و بارها نشان داده اند که در اشتیاق بر پایي چنین جنگی به سر می برند. اما تاریخ نشان داده است که برای اینکه چنین جنگی پیروزمند باشد باید توسط پرولتاریا و حزب اصیل مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی اش رهبری شود. فقدان چنین حزبی در فلسطین به شدت احساس می شود.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، احزاب وسازمانهای مائوئیست حقیقی جهان را گرد هم می آورد و موضع آن عبارت است از مبارزه سازش ناپذیر و پیگیر علیه امپریالیزم و ارتجاع، مبارزه تا بآخر برای ایجاد یک جهان کمونیستی، جهانی عاری از تمایزات طبقاتی و پیشبرد خط انترناسیونالیزم پرولتاری که مبارزات کارگران و ستمدیدگان سراسر جهان را به یکدیگر پیوند می زند.

دیر زمانی است هنگام آن رسیده که انقلابیون فلسطین پرده توهمات و راه های دروغینی که به مادرید ختم شد را پس زنند. سنت دیرینه وشکوهمند مبارزات خلق فلسطین، منجمله مبارزات جاری علیه توطئه مادرید، شرایطی عالی برای ظهور یک رهبری انقلابی اصیل که متکی بر مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون باشد را فراهم می کند.

برای رهایی کامل فلسطین!

جنگ خلق توطئه مادرید را درهم خواهد شکست!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

لندن 28 اکتوبر 1991

معرفی احزاب و سازمانهای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست پرو در سال 1928 توسط "خوزه کارلوس ماریاتکی" بر اساس مارکسیزم - لنینیسم بنیان گذاری گردید .

"ماریاتکی" از طریق تطبیق مارکسیزم - لنینیسم با شرایط مشخص پرو ، مشی سیاسی برای انقلاب پرو را تدوین نمود . حزب کمونیست پرو در زمان حیات "ماریاتکی" به عضویت انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در آمد . اما "ماریاتکی" عمر کوتاهی داشت و در سال 1930 به سن 35 سالگی چشم از جهان پوشید . پس از مرگ وی حزب کمونیست پرو مواضع انقلابی اش را که اساس برنامه حزب را می ساخت ترك گفت و در مسیر انحراف و ارتداد در غلطید .

در اوایل سالهای 1960 ، تحت تاثیر پلمیک های مائوتسه دون و حزب کمونیست چین علیه رویزیونیسم روسی ، کمونیست های انقلابی در داخل حزب کمونیست پرو ، با موضعگیری علیه رویزیونیسم مسلط بر حزب ، در فراکسیون سرخ گرد آمدند . منطقه روستایی آیاکوچو راباید زادگاه فراکسیون سرخ دانست . کمیته ولایتی حزب کمونیست پرو در آیاکوچو تحت رهبری رفیق گونزالو - صدر فعلی حزب قرار داشت و از سال 60 کار در میان دهقانان را آغاز کرده بود . مبارزات فراکسیون سرخ علیه رویزیونیسم مسلط بر حزب باعث گردید که در سال 1964 رهبری رویزیونیست حزب کنار زده شود . این کار سرآغازی بود برای باز سازی حزب که مدت پانزده سال یعنی تا سال 1979 دوام نمود . در طول این مدت حزب کمونیست پرو بر اساس مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (حزب در آن زمان مائوتیسم را اندیشه مائوتسه دون می گفت) باز سازی شده و تمام مواضع که در مخالفت با اندیشه مائوتسه دون (مائوتیسم) قرار داشتند ، طرد گشتند . این باز سازی که دستیابی به يك حزب طراز نوین پرولتری را برای کمونیست های پروئی ممکن گردانید ، امر تعیین کننده ای بود برای آغاز وپیشبرد جنگ خلق در پرو .

در آخرین سالهای دوره باز سازی ، ساختمان تشکیلاتی حزب در سطح سراسری نوسازی گردید . قبلا حزب به کمیته ها و تشکیلات ولایتی تقسیم شده بود . اما مطالعه تاریخ مبارزات طبقاتی و شرایط سیاسی ، اجتماعی ، جغرافیایی و اقتصادی پرو نشان داد که باید بجای تقسیمات قبلی کمیته ها و تشکیلات منطوقی بوجود آیند . ساختمان تشکیلات حزب بر اساس تقسیمات منطوقی در سال 1977 پایه ریزی شد و همزمان با آن جریان "گسست بزرگ" آغاز گردید . اعضای وکادرهای حزب کمونیست پرو که در ابتدا از خرده بورژوازی شهری تشکیل یافته بودند ، خانواده ها و محل های زندگی شان رادرشهر ها ترك گفته و به روستا ها رفتند تا فعالیت تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق را در میان دهقانان فقیر سازماندهی نمایند . این کار بر مبنای تکیه بر نیروی محرکه مبارزه شان به شان با دهقانان فقیر و کار با دهقانان فقیر (پیش برده شد . همچنان در شهر ها کار درمیان کارگران پیش می رفت . در يك کلام حزب از طریق تشکیلات توده ای که در میان دهقانان فقیر ، کارگران ، زنان ، روشنفکران و جوانان بنا نهاد ، بحث های ایدئولوژیک - سیاسی دوران تدارک برای برپایی جنگ خلق را در میان توده ها برد و آنها را برای درک ضرورت جنگ خلق یاری رساند .

برگزاری نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب در جون 1979 با روشن ساختن طرح کلی استراتژی جنگ خلق و تشکیل کنفرانس سراسری حزب در نوامبر 1979 که مسایل مربوط به تدارک برای

جنگ خلق را مشخص ساخت دوره پانزده ساله باز سازی حزب کمونیست پرو را پایان بخشید . باوجودیکه در این زمان جنگ خلق به استراتژی مبارزاتی حزب بدل گشته بود و تمامی فعالیت های ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی تدارکی در جهت تطبیق و اجرای این استراتژی پیش می رفت، یک خط اپورتونیستی راست در مورد چگونگی و زمان آغاز جنگ ، در حزب سر بلند نمود . این خط مطرح می کرد که هنوز شرایط برای آغاز جنگ خلق مساعد نیست و اگر به این کار مبادرت شود ، حزب آنچنان ضربات سختی خواهد خورد که تا چند نسل دیگر قادر نخواهد بود سر بلند نماید . خط اپورتونیستی راست شکست خورد و نیمی از اعضای کمیته مرکزی حزب تصفیه گردید .

به تعقیب کنفرانس سراسری حزب و به منظور آغاز جنگ ، یک مدرسه نظامی در اپریل سال 1980 توسط حزب ایجاد گردید تا اعضای حزب را در مورد مسئله قهر انقلابی ، جنگ خلق ، تاریخ پرو و مبارزات توده ها آموزش دهد .

در ماه می 1980 جنگ خلق در پرو با سوختاندن صندوقهای رای در کشکی آغاز گردید . به تعقیب آن بلافاصله عملیات نظامی روستایی از قبیل ویران کردن مزرعه " ایرامایا" که در آن صد ها تن از توده ها بسیج شده و خانه مالک را ویران کردند و خود او را از زمین رانده و زمین را تقسیم نمودند ، و نیز عملیات نظامی معینی در بعضی از شهرها - منجمله لیما مرکز کشور - براه افتاد که فعالیت های نظامی روستایی از عمده گی برخوردار بوده و فعالیت های نظامی شهری بصورت کمکی پیش می رفت .

در مرحله تطبیق " نقش برای آغاز جنگ " که از ماه می تا دسامبر 1980 را در بر گرفت جمعا بیشتر از 1300 عملیات توسط گروه های نظامی که از طریق ترکیب اعضای حزب و توده ها بوجود آمده بودند ، انجام یافت .

پس از مرحله فوق ، مرحله تطبیق " نقشه برای رشد جنگ " فرا رسید . اولین کارزار این مرحله عبارت بود از کارزار " اسلحه و مهمات بدست آورید " . این کارزار از طریق عملیات مصادرویی پیش برده شد . یکی از عملیات مهم این کارزار حمله به مرکز پولیس لوریکوچا در شهر آوان تایی ولایت آباکوچو بود که توسط سلاح های چوبی انجام یافت . چریک ها با سلاح های چوبی به مرکز پولیس حمله کرده و با خلع سلاح کردن پولیس ها سلاح های واقعی بدست آوردند . مرحله تطبیق " نقشه برای رشد جنگ " ، مجموعا بیشتر از 5300 عملیات مختلف را در بر گرفت و از جنوری 81 تا جنوری 83 ادامه یافت . در این مرحله مناطق چریکی بوجود آمدند و قدرت سیاسی نوین خلق در وجود کمیته های خلق (بصورت نیمه مخفی) شکل می گرفت .

پس از آن ، مرحله تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " آغاز گردید . این نقشه توسط جلسه وسیع کمیته مرکزی - از جنوری تا مارچ 83 - به تصویب رسید . جلسه در بحبوحه مبارزه دو خط پیش رفت . دیدگاه راست روانه ای که میگفت درست نیست که مناطق پایگاهی بسازیم ، درین موقع در حزب وجود داشت . این دیدگاه استدلال می کرد که مائوبما آموخته است که برای داشتن مناطق پایگاهی باید اول شکست های مهمی بر دشمن تحمیل کنیم ، درحالیکه ما تا حال فقط با پولیس جنگیده ایم و هنوز وارد نبرد رویارویی با نیروهای نظامی اردوی دشمن نشده ایم . اما از آن جائیکه در طی تقریبا سه سال جنگ خلق در مناطق وسیعی از روستا ها ، با شکست قوای پولیس و فرار فیودال ها به مراکز شهر ها ، خلای قدرت سیاسی در این مناطق بوجود آمده بود ، حزب نمی توانست از برقراری قدرت سیاسی نوین و ایجاد مناطق پایگاهی انقلابی - البته منطبق با اوضاع و حالات خاص پرو صرفنظر نماید . مواضع راست روانه دوران حزب مغلوب شده و بر سر تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " توافق عمومی حاصل گشت .

" نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " زمینه برای ایجاد " ارتش چریکی خلق " مساعد گرداند . تا این زمان گروه های نظامی فقط از چریک ها تشکیل گردیده بود و در مقابل پولیس می جنگیدند . اما وقتی حکومت پرو درسامبر 82 ، با وجود آمدن دورنمای قدرت سیاسی ، تصمیم گرفت اردوی دولتی را به میدان جنگ بفرستد ، برای حزب کمونیست پرو نیز الزامی گردید که ارتش خود را بسازد . " ارتش چریکی خلق " از سه بخش تشکیل گردید : 1 - نیروهای عمده که مأموریت شان انجام عملیات در یک منطقه عملیاتی وسیع است . ، 2 - نیروهای محلی که شعاع عملیاتی محدود تری دارند . و 3 - نیروهای پایه ای یعنی ملیشیا که شعاع عملیاتی باز هم محدود تری دارند . " ارتش چریکی خلق " در مبارزه علیه نظارت راست روانه که مخالف ادغام ملیشیا در ارتش چریکی بود ، بوجود آمد . طرفداران این نظر می گفتند که ادغام ملیشیا در ارتش چریکی باعث نابودی ملیشیا خواهد شد . این نقطه نظر متکی بود بر عدم اعتماد به توده ها ، ارزش دادن بیش از حد به نیروهای نظامی و ترس . این خط در هم شکسته شد و آنهایی که این نظر را داشتند از خود انتقاد کردند . در نتیجه حزب تصمیم گرفت " ارتش چریکی خلق " را بوجود آورد .

مرحله تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " از ماه می 83 تا سپتامبر 86 دوام نمود و جمعا بیشتر از 28600 عملیات را در بر گرفت . تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " حزب کمونیست پرو را از " ارتش چریکی خلق " ، مناطق پایگاهی و یک سیستم کاملی از مناطق چریکی ، مناطق عملیاتی و نقاط عملیاتی ، برخوردار گردانید . در همین مرحله بود که شورش زندانیان در زندان های مختلف پرو بوقوع پیوست و رژیم را از لحاظ سیاسی سخت بی آبرو و بی حیثیت ساخت . همچنان در همین مرحله بود که حزب کمونیست پرو در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با شرکت در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های م . ل . ا سهم گرفت و از آن پس به حیث یکی از اعضای این جنبش بفعالیت ادامه داد . حزب کمونیست پرو اولین عضو " جا " است که بجای اصطلاح " اندیشه مائوتسه دون " اصطلاح " مائوئیزم " را بکار برد .

دوره تطبیق " نقشه برای گسترش مناطق پایگاهی " که از دسامبر 86 شروع شده و تا ماه می 89 ادامه یافت جمعا بیشتر از 63000 عملیات را در بر گرفت . حزب کمونیست پرو در ماه ها اخیر این دوره قادر گشت کنگره خود را دایر نماید که دایر شدن آن استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را کیفیت تازه و نوینی بخشید .

جنگ خلق در پرو ، در طول نه سال فعالیت - از ماه می 80 تا ماه می 89 - با بانجام رساندن تقریبا یکصد هزار عملیات ، موفقیت های شایان توجهی کسب نمود و پس از آن وارد مرحله " نقشه بزرگ برای گسترش مناطق پایگاهی و کسب قدرت " گردید . این جنگ در طول دو سال گذشته باز هم موفقیت های چشم گیری بدست آورده است .

اکنون در مناطق وسیعی از دره ها و کوهپایه های " اند " ارتجاع سرنگون گردیده " انقلاب ارضی پیش برده شده و دولت دموکراتیک نوین ایجاد گردیده است . به همین جهت است که مرتجعین پروئی و حامیان امپریالیستی شان برای لشکر کشی های امپریالیستی و ارتجاعي علیه جنگ خلق در پرو زمینه چینی می نمایند . حزب کمونیست پرو برای مقابله آمادگی دارد . اگر امپریالیست ها به تجاوز و لشکر کشی دست بزنند ، در دریاي جنگ خلق غرق خواهند شد و لذت پیروزی سریع در جنگ خلیج را از یاد خواهند برد .

بازتایپ : حبیب

" شعله جاوید " علاوه از زبان دری ، به زبان های پشتو و ازبکی نیز منتشر می شود و در صورت توان به زبان بلوچی نیز منتشر خواهد شد . با " شعله جاوید " مکاتبه نمایندو نظرات و انتقادات تان را در مورد مندرجات آن برای ما ارسال کنید، بویژه در مورد شماره های پشتو و ازبکی . نامه های تان را از طریق بخش کنندگان " شعله جاوید " در اختیار ما قرار دهید .